

بررسی و نقد استنباط فمینیست‌ها از حجاب

* عبدالله بهمن پوری

** صدیقه آل‌کنیر

چکیده

از اواخر قرن ۱۹م گروهی تحت عنوان «فمینیسم» به احکام فقهی اسلام درباره زن اعتراض کرده‌اند؛ از آنجایی که این احکام را نتیجه غلبه نگاه و تفسیر مردانه دانسته‌اند، به ارائه تفسیر جدیدی از قرآن و سنت و استنباط احکام اقدام کردند. حجاب از مهمترین احکامی بوده که مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفته است؛ آن‌ها به زعم خود با نگرشی عرفی، قرائتی نو بر مبنای رعایت حقوق زن در این باره ارایه کردند در حالی که آنچه از مطالعه و بررسی دیدگاه‌های آنها به دست می‌آید، حاکی از آن است که بدون داشتن تخصص کافی فقهی و حقوقی و با نگاهی سطحی و دور از هرگونه پشتوانه علمی به این حکم نگرسته‌اند. تفسیر به رای، محدودیت منابع مورد استفاده و عدم توجه به اصول پژوهشی در منابع فقهی از جمله مسائلی می‌باشند که نظرات آنها را درباره حجاب قابل تامل و نقد قرار داده است. در مقاله پیش‌رو تلاش شده نظرات سه تن از فمینیست‌ها (قاسم امین، فاطمه مرنیسی و آمنه ودود) با تکیه بر ادله عقلی و نقلی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

حجاب، فمینیسم، حقوق زن، تفسیر به رای، آیه حجاب.

مقدمه

جنبش «فمینیسم» از جنبش‌هایی است که تفاوت‌های بین زن و مرد را دلیل اصلی فرودستی زنان می‌داند و هدف اصلی خود را بازگرداندن حقوق پایمال‌شده زنان قرار داده است. با آشنایی مسلمانان با غرب به مرور زمان، تفکرات فمینیسم وارد کشورهای اسلامی شد. فمینیست‌ها برای پیشبرد مبانی خود در جوامع اسلامی، به هسته‌های اصلی اسلام، یعنی قرآن و سنت به‌ویژه آیات و احکام اسلامی درباره حقوق و وظایف زنان توجه کردند.

قاسم امین، فاطمه مرنیسی و آمنه ودود از فمینیست‌هایی می‌باشند که درباره احکام فقهی مربوط به زن، دیدگاه‌های جدیدی ارائه و آثار زیادی نیز در این زمینه تالیف کرده‌اند. اولین تمایز ظاهری بین زن مسلمان و غیر مسلمان، شکل ظاهری پوشش و به اصطلاح «حجاب» می‌باشد. از این‌رو، می‌توان گفت؛ پوشش زن مسلمان از مهمترین مباحثی است که در غرب و شرق مورد توجه بوده و فمینیست‌ها نیز مباحث و دلایل فراوانی در این باره بیان کرده‌اند.

مسأله حجاب در جوامع اسلامی، مسأله‌ای است که دارای اهمیت و حساسیت فراوانی می‌باشد. از این‌رو، بحث در این باره و ارائه حکمی مخالف با حکم جاری به دلایل مستند و مطالعه‌ای وسیع و نتایجی جامع و مانع نیازمند است تا بتوان حکم قبلی را نقض کند و از سوی پاسخ‌گویی حساسیت موجود در این زمینه باشد. بنابراین، فمینیست‌ها از یک‌سو نیازمند دلیلی قوی و مستحکم برای اثبات حکم خود و از سوی دیگر نیز نیازمند دلیلی قوی و مستحکم برای رد حکم جاری می‌باشند. از این‌رو، بررسی و ارزیابی آراء آنها ضروری است. در این پژوهش سعی شده تا ضمن بررسی دیدگاه‌ها و مبانی فمینیست‌های مذکور، اشکال و ضعف‌های موجود در دیدگاه‌ها و مبانی آنها از دیدگاه فقهی بیان گردد.

بیان مسأله

ارائه نظریه‌های جدید در مورد احکام فقهی، نیازمند توانایی و درک علوم زیادی می‌باشد. به همین دلیل، ورود در وادی استنباط احکام بدون تسلط کافی بر علوم لازمه، چیزی جز انحراف از مسیر اصلی استنباط و درک مقصود اصلی احکام در بر نخواهد داشت. همچنین

حساسیت موجود نسبت به احکام - به‌ویژه احکام حوزه زن که مورد توجه بسیاری قرار گرفته است - به‌نوعی ورود در این حوزه را مشکل کرده و ارائه نظر در این زمینه را با مخالفت‌هایی روبرو می‌کند؛ از سویی نیز بیان و تفسیر احکام مطابق با شرایط زمان از ویژگی‌های دین مبین اسلام می‌باشد. حجاب زن از احکامی می‌باشد که پیوسته نظریه‌هایی درباره حدود و شکل آن - به‌ویژه از زمان ورود فمینیسم به کشورهای اسلامی - ارائه شده است. فمینیست‌ها با تفسیر خود از کتاب و سنت مدعی استنباط عدم لزوم آن می‌باشند. بررسی دیدگاه و ادله عدم لزوم حجاب به‌دلیل فراگیری و اهمیت خاص حجاب در جوامع اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد که این نوشتار درصدد آن است.

مفهوم‌شناسی واژگان

فمینیسم

فمینیسم^۱ یا جنبش حمایت از زن، در قرن ۱۸ در غرب به وجود آمد؛ براساس نظر خود فمینیست‌ها، این واژه، مبهم و همواره در حال تغییر معناست و به‌تعبیری «فمینیسم» واژه‌ای مشکل می‌باشد (Beasley, 1999: ix). در یک تعریف، فمینیسم، مجموعه فعالیت‌های اجتماعی است که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تضییق از آنان، غالباً به‌وسیله خود زنان انجام می‌گیرد (اسماعیل پور، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

رویکردی فمینیستی در جوامع اسلامی

در اواخر قرن ۱۹ میلادی، اندیشه‌های زن‌گرایانه غربی در آثار مکتوب نویسندگان مسلمان آشنا به غرب، به کشورهای اسلامی راه یافت. شاید کشور مصر اولین کشور اسلامی باشد که اندیشه‌های فمینیستی به آن راه یافته باشد (بی‌نام، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۶) و مباحثی مانند: حقوق زنان و اسلام، مسائل [اجتماعی] زنان را در جوامعی که اکثریت جمعیت آنها مسلمان بوده و یا در کشورهایی که مسلمانان در آنها به‌عنوان اقلیت به‌شمار می‌آیند، پیگیری می‌کرد (kynsilehto, 2008: 9). کتاب‌های *تحریر المرأة و المرأة الجدیة* نوشته قاسم

1. feminism

امین را می‌توان اولین و مهمترین کتاب‌هایی دانست که در این زمینه نگاشته شده است. بسیاری از صاحب‌نظران چنین اصطلاحی را نپذیرفته‌اند؛ زیرا از نظر آنان، اساساً اسلام با این گونه جنبش‌ها، سازگاری ندارد و چسباندن اسلام به فمینیسم، نوعی مغالطه می‌باشد. برخی از زنان مسلمان فعال، برای دوری از شبهات، از اصطلاح «فعالان زن مسلمان» استفاده می‌کنند (روشنفکر، ۱۳۸۶: ۴۵).

برخی از صاحب‌نظران نیز بر این باورند که اصولاً اسلام با «ایسم»‌های غربی، از جمله فمینیسم، سازگاری ندارد و از آن گذشته، مسئله برابری و عدالت جنسی امری نیست که از خلال متون اسلامی مشخص نباشد (شفیعی رودپشتی، خسروانیا، ۱۳۹۰: ۶۸). دکتر زیبایی‌نژاد درباره اصطلاح فمینیسم اسلامی چنین می‌نویسد:

تعبیر فمینیسم اسلامی با مبانی اسلام همساز نیست... دفاع از حقوق زنان و فمینیسم، دو بحث متمایزند؛ به این معنا که می‌توان مدافع حقوق زنان بود، ولی فمینیسم نبود. فمینیسم، الگوی خاصی از دفاع از حقوق زنان است که می‌کوشد با نقد وضعیت موجود و اثبات فرودستی زنان، به سمت برابری نقش‌ها و حقوق حرکت کند. معنای صحیح فمینیسم اسلامی این است که گفته شود قرائت فمینیستی از متون اسلامی ارائه شود؛ یعنی فمینیسم اسلامی بازخوانی فمینیستی متون اسلامی است. این برداشت بر این باور است که ما تاکنون نگرش‌های مردسالار از متون (اسلامی) داشته‌ایم و از این پس باید براساس مبانی مدرن که برابری مرد و زن، فردگرایی، نسبی‌گرایی و آزادی در مفهوم غربی آن است، متون دینی را بازخوانی کنیم. این تفسیر واقعی از فمینیسم اسلامی است. به این دلیل واقعی که معتقدیم فمینیسم اسلامی با اسلام سازگاری ندارد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۰).

حجاب

واژه حجاب از نظر لغوی، به معنای منع و جلوگیری کردن می‌باشد؛ معنای لغوی این واژه چنین آمده است: حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹). حجب، دارای یک معنای اصلی است و آن منع است. گفته می‌شود: حجبتّه، یعنی؛ منع کردم او را (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۶۶). در کتاب

تاج العروس و النهایه فی غریب الحدیث آمده: «الْحِجَابُ وَ هُوَ السُّتْرُ»؛ حجاب همان ستر می‌باشد (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۰۵).

آیت‌الله بهجت درباره حجاب می‌گوید: و هر چه بدن را بپوشاند، حجاب است (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۴).

با توجه به تعاریف، می‌توان گفت حجاب، در معنای اصطلاحی به معنای پوشش زن می‌باشد. با توجه به معنای لغوی - که منع - می‌باشد، حجاب زن به عنوان مانعی است که از دیده شدن او توسط نامحرم‌ان جلوگیری می‌کند. حجاب به معنای ستر و پوشش است؛ «حجبه» یعنی آن را بپوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۹۸).

فواید و حکمت حجاب

احکام حجاب در یک آیه بیان نشده است بلکه آیات متعددی در این باره اصل پوشش، حدود و شیوه آن ذکر شده است. آیات ۳۲، ۳۳، ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب و آیات ۳۱ و ۳۲ سوره نور، از مهمترین آیاتی است که احکام اساسی ابعاد حجاب؛ حدود پوشش و روابط زنان با مردان نامحرم در آنها بیان شده است.

واژه حجاب در فقه، در معنای لغوی خود - حائل میان دو-، به کار رفته است. در دوران متاخر این واژه، معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده و به پوشش ویژه زنان اطلاق شده است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

بر اساس آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، حجاب بر هر یک از زن و مرد واجب می‌باشد. فقها، پوشش و حجاب را بر اساس آیات مربوطه بر زن واجب دانسته‌اند و اصل وجوب حجاب و پوشش زن از ضروریات فقه اسلام است و همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق [نظر] دارند (نجف‌آبادی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۱).

دلایل بسیاری را در ضرورت رعایت حجاب بر شمرده‌اند که از آن جمله می‌توان به: تقویت امنیت اجتماعی، افزایش آرامش روانی جامعه، حمایت از خانواده در کارکرد جنسیتی و... اشاره کرد (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۲). اما آنچه که از دلایل فوق بیش از همه مدنظر قرار گرفته و سایر موارد در سایه وجود آن بروز پیدا خواهد کرد، مقوله امنیت است؛ چرا

که امنیت از نیازهای اساسی انسان است که در صورت تامین آن بسیاری از نیازهای وی مرتفع گشته و با زوال آن، آرامش خاطر ایشان از بین رفته، تشویش و ناآرامی جای آن را می‌گیرد (نریمامی، ۱۳۹۱: ۷۹).

فلسفه اصلی وجود حجاب آن است که اسلام طرفدار عفت و پاکدامنی فردی و اجتماعی است و خواهان یک جامعه سالم و به‌دور از هرگونه فساد اخلاقی می‌باشد (شفیعی مازندرانی، ۱۳۹۰: ۶۶)؛ به‌عنوان مثال در کلامی از امام هشتم آمده: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمَلُ»^۱ (قمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۵).

پوشش و حجاب زن اگر به شکل صحیح و به‌گونه‌ای که اسلام بیان کرده و نیز با پرهیزکاری و تقوا عجين شود، آثار قابل توجهی را به همراه دارد:

۱. سبب پاکی از انحرافات جنسی گردیده و پاکدامنی زن را حفظ و از پایمال شدن شخصیت او و افتادن در ورطه ابتدال و فساد جلوگیری می‌کند.

۲. باعث می‌شود کامیابی جنسی خواه از طریق نگاه و گفت‌و شنود و لمس و خواه به‌شیوه‌ای دیگر، تنها ویژه همسر باشد و اندام زن، زینت‌ها و زیبایی‌های او نزد بیگانگان آشکار نگشته و هرگونه تحریک شهوت از محیط اجتماع برچیده شده و به محیط زندگی زناشویی اختصاص یابد تا کانون خانواده مستحکم شده و عشق و عواطف بین زن و شوهر زیاد گشته و زندگی زناشویی و خانوادگی دوام طولانی یابد.

۳. از گسترش دامنه فساد و فحشا جلوگیری می‌کند؛ زیرا بی‌بندوباری و برهنگی زن، غریزه بیگانگان به‌ویژه جوانان را شعله‌ور ساخته و آنها را به‌سوی فساد و کاری که شایسته یا حلال نیست، می‌کشاند (نجف‌آبادی، ۱۴۲۷: ۲۱۴-۲۱۶).

در ادامه، دیدگاه فمینیست‌هایی چون قاسم امین، فاطمه مریسی و آمنه ودود درباره حجاب، تبیین و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نگاه کردن به موهای زن حجاب‌دار (معتقد به مساله حجاب) اعم از همسر دار و غیره ممنوع است، به‌خاطر آنکه موجب تحریک فسادانگیز مردان می‌گردد و مایه کشانده شدن مردان به ناهنجاری‌های اخلاقی می‌گردد.

بررسی نظرات فمینیست‌ها

نظر قاسم امین درباره حجاب

قاسم امین^۱ سخن خود درباره حجاب را چنین آغاز می‌کند:

«من نمی‌گویم که حجاب باید یک‌باره برداشته شود بلکه من همچنان از حجاب دفاع می‌کنم و حجاب را یک اصل از اصول ادبی و تربیتی می‌شمارم که باید به آن تمسک کرد. سخن من درباره حجاب، این است که حجاب، باید به شکلی که در شریعت اسلامی آمده است، باشد. در حالی که آنچه در شریعت آمده با آنچه که در نزد ما است، تفاوت دارد. به دلیل اینکه در عمل کردن به احتیاط و احکام، بیش از اندازه مبالغه شد؛ تا جایی که از حدودی که شریعت در این زمینه قرار داده، تجاوز شد و به منافع امت اسلامی ضرری که نباید، وارد شد» (امین، ۱۹۸۸: ۳۵۰).

امین دو مصداق از حجاب ارائه می‌دهد، و به بررسی آیات مربوطه می‌پردازد:

۱. حجابی که زن با آن خود را می‌پوشاند؛ در رابطه با این حجاب آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور آمده است: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوْنَ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكَى لَّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ حَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ...» * «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَعْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»^۲. نویسنده در توضیح این آیات می‌نویسد: «در این آیه، شریعت اسلامی به زن اجازه داده است که برخی از اعضای بدن خود را در مقابل مرد نامحرم نشان دهد ولی این اعضا را نام نمی‌برد. علما گفته‌اند که آیه فهم و تعیین این اعضا را به آنچه که موقع خطاب بوده است، مربوط می‌باشد» (همو: ۳۵۲). با این وجود قاسم امین سخن شارح و حکم فقها مبنی بر جواز بیرون ماندن صورت و دو دست زن را در ابتدا قبول می‌کند و بیان

۱. نظرات قاسم امین در خصوص حجاب برگرفته از کتاب الاعمال الکاملة، می‌باشد که در آن چند کتاب از قاسم امین به صورت یک‌جا چاپ شده و به «الاعمال الکاملة» نامگذاری شده است. این مجموعه شامل کتب المصریون، تحریر المرأة والمرأة الجدیدة و یک سری بحث‌های مقدماتی درباره افکار و آراء قاسم امین می‌باشد.
۲. «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم‌ان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! و به آنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند...»

می‌کند: «ما نیز بیشتر از آن را نمی‌خواهیم» (همو: ۳۵۵). اما در ادامه مباحث خود این نظر را رد می‌کند.

ایرادی که امین در مورد این حجاب می‌گیرد، در ابتدا درباره روبند و چادر می‌باشد (مبنی بر اینکه حجاب مطرح شده از سوی فقها صرفاً چادر و روبند است، در حالی که در اسلام، چنین چیزی وجود ندارد. به همین دلیل حجاب با چادر و روبند را نقد کرده است) اما در ادامه مباحث خود به کلی، پوشش اسلامی چه با چادر و روبند و چه بدون آنها را رد می‌کند: «حقیقت این است که روبند و چادر از احکام شریعت اسلامی نمی‌باشند، نه برای بندگی و نه برای ادب بلکه این دو از عادات قبل از اسلام می‌باشند که پس از اسلام نیز باقی مانده‌اند» (همو: ۳۵۷). او درباره ضرر حجاب زن می‌گوید: «حجاب»، دارای ضررهای زیادی می‌باشد مانند: محروم کردن زن از آزادی فطری، ممنوع کردن زن از رسیدن به تربیت متعالی، جلوگیری از کسب معاش در صورت نیاز، محرومیت از لذت زندگی عقلانی و ادبی، عدم توانایی مادران برای تربیت فرزندان؛ به عبارتی به همراه حجاب، جامعه مانند انسانی است که دچار شلل در یکی از اعضای خود شده است (همو: ۴۵۰-۴۵۱). بنابراین اولین قدم در راه آزادی زن، تکه‌تکه کردن حجاب و از بین بردن آثار آن می‌باشد (همو: ۴۴۲).

۲. دومین مصداقی که امین از حجاب ارائه می‌دهد، حجایی است که منظور از آن در خانه ماندن و خارج نشدن از خانه می‌باشد. امین، درباره حجاب به این معنا دو بحث را در نظر می‌گیرد: الف) آنچه که تنها درباره زنان پیامبر می‌باشد؛ ب) آنچه درباره دیگر زنان مسلمان می‌باشد. وی تأکید می‌کند به جز این دو مورد، در شریعت اسلامی، مصداق دیگری از حجاب وجود ندارد (همو). نویسنده درباره مورد اول (حجاب زنان پیامبر) به آیات «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...» (احزاب: ۵۳)، «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ...» (احزاب: ۳۲)، «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب: ۳۳)^۱. امین، بیان می‌کند: «نه در کتب فقهی و نه در کتب تفسیری، هیچ

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود...» (۵۳)، «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید...» (۳۲)، «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید...» (۳۳).

اختلافی وجود ندارد که این آیات درباره زنان پیامبر می‌باشند؛ زیرا این زنان، همسران پیامبر هستند و موقعیت‌شان مانند دیگر زنان مسلمان نمی‌باشد، به همین دلیل، خداوند آنها را به حجاب امر کرده است. بنابراین این حجاب، یک حکم واجب درباره دیگر زنان مسلمان نمی‌تواند باشد» (همو: ۳۵۲-۳۵۸).

درباره مورد دوم (حجاب زنان مسلمان) نیز امین، ادعا می‌کند که تنها یک حدیث آمده است و آن نهی کردن از خلوت زن و مرد نامحرم می‌باشد: «لا یخلون رجل بامرأة الا مع ذی محرم» (همو). امین، در ادامه استدلال‌ات خود بیان می‌کند: «شاید برخی اشکال کنند و بگویند؛ آنچه که بر زنان پیامبر واجب شده است، مستحب است که تمام دیگر زنان مسلمان از آن پیروی کنند؛ اینگونه به آنها جواب می‌دهیم: «لَشَيْءٍ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ»؛ اشاره می‌کند که این آیه در نظر ندارد که میزان حجاب، نسبت به زنان پیامبر و دیگر زنان به یک اندازه باشد» (همان).

نویسنده ادعا می‌کند: «باید توجه داشت، بی‌حجابی شاید در ابتدا مورد سوءاستفاده قرار بگیرد ولی به مرور زمان، زن آماده‌آشنایی با مسئولیت‌های خود و تحمل کردن نتیجه اعمال خود می‌شود و همچنین باعث می‌شود که زن نسبت به خود اعتماد به نفس داشته باشد و از شرف خود دفاع کند تا جایی که عفت حقیقی در وجود زن پرورش یابد. چون در این مقطع، زن مشغول تمرین کردن آزادی می‌باشد. ولی به مرور زمان، زن به چگونگی استفاده و کاربرد آزادی عادت می‌کند و هر گاه زن با سوءاستفاده از آزادی دچار اشتباه شد با تربیت و آموزش می‌توان آن را جبران کرد» (همو: ۴۵۴-۴۵۲).

نویسنده در ادامه سخن خود بیان می‌کند: «تجربه‌های مختلف از آزادی زنان نشان می‌دهد که هر چه آزادی زن بیشتر باشد، زن به عفت نزدیک‌تر است تا با حجاب. زنی که با مردان اختلاط پیدا کند، نسبت به زنی که محجبه می‌باشد، از افکار فاسد دورتر می‌باشد. دلیل این مطلب نیز این است که اولی به دیدن مردان و صحبت کردن با آنها عادت کرده است؛ بنابراین، اگر مردی را ببیند، دچار شهوت نمی‌شود بلکه تنها پس از همراهی و خلوت‌های طولانی مدت با مرد است که دچار شهوت می‌شود و این همان خلوتی است که شریعت از آن منع کرده است. اما زن دوم (زن محجبه) تنها با دیدن یک مرد دچار شهوت می‌شود. در مورد مردان نیز این مطلب صادق است. از این‌رو، روشن است، زنی که آزاد

است و حجاب ندارد ولی از عفت و شرف خود نگه‌داری می‌کند، نسبت به زنی که با حجاب است، دارای پاداش بیشتری می‌باشد. به دلیل اینکه عفت اولی، اختیاری و عفت دومی اجباری می‌باشد. از سوی دیگر، تکلیف الهی در مواردی است که شخص اختیار داشته باشد نه شخصی که مجبور باشد کار را انجام دهد» (همو: ۳۶۴-۳۶۶).

نقد دیدگاه قاسم امین درباره حجاب

قاسم امین آیات قرآن و یک روایت را مبنای خود برای رد کردن حکم جاری و ارائه حکم جدید درباره موضوع حجاب قرار داده است اما با بررسی دقیق دیدگاه او در این باره، می‌توان ایرادات برجسته زیر را مشاهده کرد:

۱. مشخص کردن چادر و روبند به عنوان تنها حجاب مورد تایید اسلام و ایراد کلی به پوشش و حجاب اسلامی؛
۲. استناد به آیات ۳۲، ۳۳ و ۵۳ سوره احزاب مبنی بر لزوم وجوب حجاب تنها در مورد زنان پیامبر نه دیگر زنان مسلمان و نادیده گرفتن دیگر آیات؛
۳. اشاره به یک روایت و محدودیت روابط بین مردان و زنان مسلمان و نادیده گرفتن دیگر روایات؛
۴. سوء استفاده از آیه «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ»؛
۵. ادعای لزوم تمرین آزادی توسط زنان و ادعای عفت بیشتر و پاداش بیشتر زنان بی حجاب نسبت به زنان باحجاب و مؤمن.

در پاسخ و نقد ایرادات دیدگاه ایشان، نکات زیر قابل ذکر است:

۱. در اولین مصداقی که امین، درباره حجاب ارائه می‌دهد، روبند و چادر را به عنوان حجاب مورد تایید اسلام معرفی می‌کند. او این برداشت را با توجه به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور ارائه داده و در ادامه نیز حجاب اسلامی را به طور کلی و به هر شکل مورد نقد قرار می‌دهد و پس از آن فعالیت اقتصادی و اجتماعی زن را و عدم توانایی انجام این فعالیت‌ها توسط زن در صورت باحجاب بودن را ذکر می‌کند.

در این باره باید بیان کرد آنچه در فقه به عنوان حدود حجاب مشخص شده است جواز بیرون ماندن دو دست تا مچ و صورت می‌باشد و روبند و چادر از حدود واجب حجاب

مشخص نشده است بلکه از چادر به عنوان حجاب کامل و نه حجاب لازم نام برده شده است. علاوه بر روایات، فقها در فتواهای خود به محدوده حجاب اشاره کرده‌اند:

– عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما يحل للرجل من المرأة؛ أن يرى إذا لم يكن محرماً؟ قال «الوجه والكفان والقدمان» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۲۱).

– روت عائشة: أن أسماء بنت أبي بكر، دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ثياب رفاق. فأعرض عنها، و قال: يا أسماء! إن المرأة، إذا بلغت المحيض، لم يصلح أن يرى منها إلا هذا وهذا وأشار إلى وجهه وكفيه» (ابن قدامة، ۱۳۸۸، ج ۷: ۴۶۰).

شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد: زن آزاد، باید سر و بدن خود را از بالا به پایین بپوشاند، اما پوشاندن صورت و دو دست تا مچ، لازم نیست و می‌تواند پاهایش را نیز بپوشاند (الطوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۷). صاحب کتاب إصباح الشیعة بمصباح الشریعة نیز حکم به جواز بیرون ماندن صورت و دو دست زن داده است (کیدری، ۱۴۱۶: ۶۵). علامه ابن‌ادریس حلی نیز پوشاندن صورت و دو دست و پاها را نیز بر زن واجب ندانسته است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۶۰).

آیت‌الله جعفر سبحانی تبریزی، دلیل جواز نگاه کردن به صورت و دست‌ها تا مچ زن را این دانسته که این قسمت‌ها عورت زن به‌شمار نمی‌آیند؛ بنابراین نگاه کردن به آنها حرام نیست. مانند: صورت مرد (تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۴۰). آیت‌الله یزدی نیز در این باره می‌گوید: تمام بدن زن نسبت به مردان نامحرم به غیر از صورت و دو کف دست عورت می‌باشد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۰۵)؛ بنابراین می‌توان گفت، قسمت‌هایی از بدن زن که هنگام تعامل با مردان نیاز است که بیرون باشند، صورت و دست‌ها تا مچ می‌باشند و نیازی نیست که زن بیشتر از این از زینت‌های خود را بیرون بگذارد (جمعی از مولفان، بی‌تا، ج ۱۱-۱۲: ۲۴۱).

بنابراین با توجه به روایات و فتاوی فقها، زن مجاز است که صورت و دو دست خود را تا مچ بیرون بگذارد و همین اندازه برای انجام دادن کارهای لازم در اجتماع از جمله خرید و فروش، شهادت، رفت‌وآمد و... کافی می‌باشد و نیازی نیست که زن، دیگر اعضای بدن خود را بدون پوشش قرار دهد.

همچنین با توجه به این روایات و فتاوا، می‌توان استنباط کرد که فقها تنها پوشش بدن زن به جز صورت و دست‌ها تا مچ و برخی پاها را ملاک قرار داده اما از ابزاری که با

آن باید پوشش انجام شود، سختی به میان نیآورده‌اند^۱؛ از این رو، نویسنده نمی‌تواند با جلوه‌دادن چادر و روبند به‌عنوان شکل پوشش مورد تایید شارع و فقها و معرفی کردن آن به‌عنوان دلیل عقب‌افتادگی و ظلم به زن، کل حجاب را زیر سوال ببرد و با گونه‌ای مظلوم‌نمایی مباحث فعالیت‌های اجتماعی و فعالیت‌های خارج از خانه زنان را به میان بکشد و حجاب زن را مانع انجام چنین فعالیت‌هایی معرفی کند.

قاسم امین، در پیامد رعایت حجاب اسلامی این گونه می‌نویسد که: «خداوند متعال این جهان را آفرید و بشر را قادر ساخت تا بر اساس توان خود از آن بهره ببرد، همچنین برای تصرف، حدود و قوانینی نیز وضع کرد و مرد و زن را به یک اندازه در رعایت حدود و استفاده از حقوق ملزم ساخت. در این صورت، یک زن چگونه می‌تواند از این حقوق استفاده کند در حالی که به او دستور داده شده که تنها در برابر مردان محرم خود ظاهر شود؟ چگونه یک زن با چنین حجابی، می‌تواند اموال خود را بفروشد و یا چیزی بخرد؟ چگونه می‌تواند ازدواج کند؟ چگونه می‌تواند شهادت بدهد؟ احکام شریعت اسلامی، همه آسان هستند و سختی‌ای - نه برای مردان و نه برای زنان - در آن وجود ندارد. بنابراین برای زن و مرد در انجام کارهای خود، حجابی قرار داده نشده است که با آن به مشقت و سختی بیفتند» (امین، ۱۹۸۸: ۳۵۷).

این اظهارات ایشان نیز قابل قبول نمی‌باشد، زیرا پوشش و حجابی که اسلام بر زن لازم دانسته و از میان احکام پنج‌گانه، حکم واجب به آن داده است، به معنای منع زن از خروج از خانه و یا زندانی کردن زن و منع از فعالیت در اجتماع نمی‌باشد. هدف اصلی از پوشش زن، مشخص کردن مرز پوشش زن در برابر مردان نامحرم و منع کردن او از جلوه‌گری و خودنمایی می‌باشد. بنابر چنین برداشتی، زن، کاملاً آزادانه می‌تواند در اجتماع حضور

۱. بحث از وسیله‌ای که با آن پوشش مناسب انجام می‌شود، دارای وسعت زیادی است. اساس بحث در این زمینه به معنا و مفهوم واژه «جلباب» برمی‌گردد که در جای خود پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام شده است و در ضمن اشاره مختصر در ادامه بحث به این مساله، به دلیل گستردگی موضوع از آوردن این بحث در اینجا صرف نظر می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر در این باره به مقالات «تحقیقی در باب معنای جلباب» در قرآن کریم، نویسنده: براتی، مرتضی؛ مجله: صحیفه مبین، زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۴۱؛ و «سیری در آیات حجاب»، نویسنده: عابدینی، احمد؛ در: مجله فقه، بهار ۱۳۷۹ - شماره ۲۳ مراجعه کنند.

داشته باشد، خرید و فروش کند، ازدواج کند، شهادت دهد و...؛ البته با حجایی مناسب و شایسته. این همان موضوعی است که امین، آن را به درستی درک نکرده و تنها برای رسیدن به اهداف خود، چنین مطالبی را بیان کرده است. هرچند با انتخاب چادر و روبند توسط یک زن، باز هم در شرع و فقه حکمی مبنی بر عدم جواز حضور زنان چادری و زنانی که روبند زده‌اند، در اجتماع وجود ندارد.

۲. قاسم امین با استناد به آیات ۳۲ و ۳۳ و ۵۳ سوره احزاب، وجوب حجاب را تنها درباره زنان پیامبر نه دیگر زنان مسلمان دانسته است.

باید گفت در اینکه این آیات، درباره زنان پیامبر می‌باشند، هیچ شکی وجود ندارد ولی نمی‌توان با استناد به این آیات، لزوم پوشش زنان را انکار کرد؛ چون آیات مربوط به پوشش زنان در سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱ بیان شده است و با توجه به آیات سوره نور، می‌توان لزوم حجاب زن را به دست آورد. همچنین روایاتی که در زمینه حجاب وجود دارند و فتوای فقها در زمینه حدود حجاب زنان، بر لزوم حجاب تاکید دارند؛ بنابراین ایراد نویسنده وارد نیست.

۳. امین، برای مشخص کردن حجاب زنان مسلمان و حدود رابطه آنان با مردان نامحرم از میان آن همه آیات و روایات بیان شده از سوی پیامبر و ائمه اطهار، تنها به یک روایت استناد می‌کند.

به نظر می‌رسد نویسنده آیات دیگری که به صراحت از زنان مسلمان به همراه زنان پیامبر خواسته که حجاب خود را رعایت کنند و روایات زیادی که چه به طور ضمنی و چه به طور صریح از اختلاط بی‌مورد زن و مرد نهی کرده‌اند، را مشاهده نکرده و یا خود برای همراه ساختن مخاطب با نظرات شخصی از اشاره به چنین آیات و روایاتی خودداری کرده است.

آیه^۱ ۵۹ سوره احزاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجُكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...» به صراحت از زنان مؤمنین خواسته است که روسری‌های خود را

۱. ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند.

به منظور رعایت حجاب، بر خود افکنند.

برای «جلباب» معانی مختلفی ذکر شده است. در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم آمده است: جلباب، چیزی است که... هر دوی بدن و لباس را پوشانند... و ردائی که تمام بدن را می پوشانند و بر روی لباس، پوشیده می شود. برای این نظر، به روایت ابن عباس استدلال شده است: «الرداء، الذی یستر من فوق الی اسفل»^۱ (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۹۴-۹۵).

همچنین، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه آورده است: «الجلیب، جمع جلباب و هو ثوب، تشتمل به المرأة؛ فیغطی جمیع بدنها او الخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها؛ جلیب، جمع جلباب است و آن، لباسی است که زن آن را در بر می کند و همه بدن خود را می پوشانند یا مقنعه ای است که سر و صورت خود را به آن می پوشانند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۳۶۱).

ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «الجلباب، ثوب اوسع من الخمار، دون الرداء؛ تغطی به المرأة رأسها و صدرها و قیل: هو ثوب، واسع دون الملحفة؛ تلبسه المرأة و قیل: هو الملحفة»: جلباب، لباسی بزرگ تر از سرپوش و کوچک تر از رداست که زن، سر و سینه خود را با آن می پوشانند و گفته شده است: لباسی بزرگ است که از ملحفه کوتاه تر است و زن آن را می پوشد و گفته شده است: همان ملحفه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۷۲).

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، مَسْمُومٌ وَ كَمٍ مِنْ نَظْرَةِ أَوْرَنْتَ حَسْرَةَ طَوِيلَةَ»^۲ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۹).

- «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً، تَحْرُمُ عَلَيْهِ - فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۹۶).

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَا عليه السلام: كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ، حُرْمَ النَّظْرِ إِلَى

۱. جلباب، ردایی است که سراسر بدن از بالا تا پایین را می پوشانند.

۲. امام صادق عليه السلام می فرماید: نگاه، همانند تیری از تیرهای سرکش شیطان و آلوده به زهر است و چه بسیار است، نگاهی را که مدت آن کوتاه است، ولی موجب حسرت و افسوس بس طولانی و دراز است.

۳. هر کس با زنی مصافحه کند که محرم او نیست، غضب حق تعالی را برای خود خریده است.

شُعُورِ النِّسَاءِ... لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيَمَا لَا يَجِلُّ^۱ (قمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۵).

۴. امین از آیه «لَشَّتْ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ»، به نفع خود سود برده است و با بیان کردن یک اشکال و پاسخ به آن با این آیه، سعی در رسیدن به هدف اصلی خود درباره حجاب می‌باشد؛ زیرا براساس تفاسیر معتبر مانند تفسیرالمیزان، منظور از این آیه برابری میزان حجاب زنان پیامبر، نسبت به دیگر زنان نمی‌باشد، بلکه آیه بر لزوم رعایت بیشتر اخلاق اسلامی از سوی زنان پیامبر نسبت به دیگر زنان تاکید می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در این باره بیان می‌کند: «این آیه، برابری زنان پیغمبر با سایر زنان را نفی می‌کند و می‌فرماید: شما با سایر زنان برابر نیستید...، آن‌گاه از پاره‌ای از کارها نهی، و به پاره‌ای از کارها امر می‌کند؛ امر و نهی که متفرع بر برابری آنان با سایر زنان است. چون بعد از آنکه می‌فرماید: شما مثل سایر زنان نیستید، با کلمه (فاء- پس) آن امر و نهی را متفرع بر آن نموده، فرموده: پس در سخن، خضوع نکنید (و چون سایر زنان، آهنگ صدا را فریبنده نسازید)، و در خانه‌های خود بنشینید، و کرشمه و ناز مکنید...، با اینکه این امور بین زنان پیغمبر و سایر زنان مشترک است.

پس از اینجا می‌فهمیم که آوردن جمله (شما مثل سایر زنان نیستید) برای تاکید است و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تاکید کند و گویا می‌فرماید، شما چون مثل دیگران نیستید، واجب است در امتثال این تکالیف، کوشش و رعایت بیشتری بکنید و در دین خدا، بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید. مؤید و بلکه دلیل بر آنکه تکلیف همسران آن جناب، سخت‌تر و شدیدتر است، این است که پاداش و کیفرشان دوچندان است، همان‌طور که آیه قبلی، آن را مضاعف خواند و معقول نیست که تکلیف از همه یکسان باشد، ولی کیفر و پاداش بعضی مضاعف؛ پس اگر کیفر و پاداش بعضی، مضاعف بود، باید بفهمیم که تکلیف آن مؤکد، و مسئولیت‌شان سنگین‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۴۶۰-۴۶۱).

۱. حرام شد نگاه به موهای زنان، زیرا اگر موهای آنها در برابر مردان نامحرم آشکار شود، باعث تحریک خواهد شد و این فساد را به دنبال دارد و سبب می‌شود که مردم در کارهای حرام وارد شوند.

غیرقابل انکار است که در طول حیات اسلام به دلیل اختلاط اسلام با فرهنگ و عرف، در مواردی در حجاب مبالغه شد و به بهانه حجاب، زن از حضور در اجتماع و بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی دور شد، اما هیچ‌گاه فقه و دین اسلام، اصل حضور زن در جامعه را ممنوع نکرده است، بلکه تنها با قراردادن میزانی برای ارتباط زن و مرد با یکدیگر حدودی برای شیوه حضور زن در اجتماع قرار داده است.

۵. نویسنده، خواستار تمرین آزادی توسط زنان می‌باشد بدون اینکه به عواقب آن توجه کند. همچنین، امین، ادعایی را مطرح می‌کند که با اصول کلی اسلامی مخالفت آشکار دارد؛ و آن ادعای عفت بیشتر و پاداش بیشتر زنان بی‌حجاب نسبت به زنان با حجاب و مؤمن می‌باشد.

اما باید گفت بر فرض که سخن نویسنده را صحیح بدانیم، هزینه عادی‌سازی روابط، بی‌حیایی و بی‌عفتی زنان و بی‌غیرتی و هرزگی مردان و آثار سوء دیگر است. از یک سو، عقل و انسانیت و دین الهی هیچ‌گاه چنین نخواهند پسندید (کریمی، ۱۳۸۶: ۸۱) و از سوی دیگر، هیچ‌کدام از مرد و زن، هنگام برخورد با چنین اموری حاضر به پرداخت چنین هزینه سنگینی نمی‌باشند. در اینجا باید از نویسنده سؤال کرد، آیا خود حاضر به پرداخت هزینه عادی‌سازی بی‌حجابی می‌باشد؟ آیا نویسنده، توان پاسخ‌گویی آسیب‌هایی که در عادی‌سازی حجاب به وجود می‌آید، مانند تجاوز و حتی به وجود آمدن قشری از افراد که به دلیل روابط نامشروع و به گونه‌ای ناخواسته به وجود آمده‌اند، می‌باشد؟ قطعاً جواب خود نویسنده به این گونه پرسش‌ها منفی خواهد بود. پس اقتضای انسانیت، این است که چیزی که شخص قادر به تحمل آن نمی‌باشد، به دوش دیگران حمل نکند. همان‌گونه که در نهج البلاغه، امام علی علیه السلام فرموده‌اند: آنچه را که برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند و آن‌گونه که دوست نداری به تو، کسی ستم کند، به کسی ستم نکن و همان‌گونه که دوست داری به تو، نیکی شود نیکوکار باش (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۳۴۱).

نویسنده، رابطه مستقیمی بین آزادی و عفت برقرار می‌کند: «هرچه آزادی بیشتر باشد، عفت زنان نیز بیشتر است و هر چه آزادی زنان کمتر باشد، عفت زنان نیز کمتر است» اما باید سوال کرد، آیا فرستادن زنان بدون حجاب به داخل اجتماع، آزادی است؟! آیا زنان

به صورت عریان می‌توانند به فعالیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای که مورد نظر نویسنده می‌باشد، پردازند؟ آیا زنان با آزادی‌ای که نویسنده ارائه می‌دهد، می‌توانند عفتی را که باید یک زن مسلمان داشته باشد، دارا باشند؟ حیا و عفاف، اگرچه از خصلت‌های درونی انسان است و حجاب به ظاهر و شکل پوشش مربوط است، اما مسلماً به هم مربوط هستند. فارغ از اینکه نوع رابطه عفت و حجاب، چگونه است، به یقین هر ظاهری، با هر باطن و فکر و اخلاقی سازگار نیست. کما اینکه انسان از هر فردی، رفتار و گفتار و ظاهر مناسب با آن را انتظار دارد. هم «هر پوشیده و چادر به سری، عقیف است» غلط است و هم «هر غیر پوشیده و بدون چادری، غیر عقیف است» نادرست می‌باشد. از نظر مصداقی و خارجی، برخی چادر به سرها و پوشیده‌ها، عقیفه هستند و برخی نیستند. کما اینکه بی‌چادرها و کم پوشش‌ها، برخی عقیفه و برخی غیر عقیفه هستند. اما نکته اساسی که باید به آن توجه کرد، این است که حجابی که در شرع تعریف شده، منحصر به پوشاندن سر و بدن نیست، بلکه در نگاه و گفتار و رفتار و همه ابعاد مصداق دارد. این گونه حجاب، قهراً زاینده عفاف و حیای درونی است. محال است فردی عقیف کامل باشد و به ظاهر و رفتار او سرایت نکند؛ چنان که بدون عفت و حیا، کسی نمی‌تواند حجاب کامل را در رفتار خود به نمایش گذارد، مگر موقتی و منافقانه (کریمی، ۱۳۸۶: ۷۸).

همچنین اگر سخن نویسنده مبنی بر «بیشتر بودن پاداش زن بی‌حجاب نسبت به زن محجبه» را بپذیریم، باید سوال کرد، تکلیف آن همه روایات وارد شده (در ادامه به برخی اشاره می‌شود) از پیامبر و ائمه اطهار مبنی بر مشخص کردن محدوده حجاب و عذاب بر عدم رعایت آن محدوده، چه می‌شود؟ آیا باید به طور کلی، وجود چنین روایاتی را نادیده گرفت؟ یا باید وجود و یا صحت آنها را منکر شویم؟

نمونه‌هایی از روایات:

«وَالنَّبِيُّ ﷺ نَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ الْمَرْأَةُ لِغَيْرِ رَوْحِهَا، فَإِنْ فَعَلَتْ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ»^۱ (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۲۴۳). همچنین «أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا - فَإِنَّهَا كَأَنَّهَا لَا

۱. پیامبر نهی فرمودند از اینکه زن برای دیگران خود را بیاراید و فرمود: اگر برای غیر شوهر خود را آرایش نمود، لازم است خداوند او را با آتش بسوزاند.

تُعْطَى شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۱۳)؛ «وَرَأَيْتُ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تُوقَدُ مِنْ تَحْتِهَا... فَإِنَّهَا كَأَنَّ تُرَيْنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ»^۲ (اصفهانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۲۴۵).

لازمه قبول کردن سخن نویسنده، آن است که روایات نقل شده در مورد عذاب الهی نسبت به بی‌حجابی و پاداش الهی نسبت به لزوم با حجاب بودن زنان، بیهوده باشد. با پذیرفتن چنین سخنی، نه تنها مفاد دینی بی‌فایده خواهد بود بلکه شارع را به تناقض گویی متهم کرده‌ایم.

اشکال کلی‌ای نظر امین درباره حجاب این است که وی به مساله حجاب تنها از یک منظر نگاه کرده و آن «زن» است و از وظیفه، نقش و تاثیرپذیری‌ای که مرد از حجاب زن دارد، غافل مانده است. به همین دلیل، پیوسته از تاثیر حجاب و بی‌حجابی بر زن سخن می‌گوید و در رسیدن به بی‌حجابی مورد نظر خود، تنها خواستار آموزش زن و پذیرفتن ضررهای دوران تجربه بی‌حجابی زنان می‌باشد بدون اینکه کوچک‌ترین اشاره‌ای به مردان در این موضوع داشته باشد. چنین دیدگاهی، باعث تحمیل آسیب‌های بسیاری بر زن و مرد و خانواده و در مرتبه بعدی اجتماع می‌شود؛ آسیب‌هایی که نمی‌توان آثار آن را از خانواده و اجتماع پاک کرد و ضررهای مترتب بر آن را جبران کرد. علاوه بر این، باید گفت: اسلام مخالف سرکوب شهوت هم از سوی زنان و هم از سوی مردان می‌باشد و با لازم‌دانستن حجاب بر زنان، سعی در کنترل کردن این غریزه طبیعی می‌باشد؛ بنابراین در صورت رعایت حجاب مناسب و کنترل کردن غریزه، در مرحله اول خود زنان و مردان از امنیت لازم برخوردار می‌شوند.

نظر فاطمه مرنیسی درباره حجاب

مرنیسی، درباره مفهوم حجاب بسیار سخن رانده و بحث درباره حجاب را بحث درباره مسئولیت فردی و ضرورت برپا کردن نظام جدید جنسی می‌داند (مرنیسی، بی‌تا: ۱۶۰). نویسنده از شأن‌نزول آیه ۵۳ سوره احزاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدَّ

۱. اما آن زنی که به موهای سرش آویزان بود، زنی است که موهای خود را از مردان نمی‌پوشاند.
۲. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش از زیرش افروخته می‌شد... آن زنی است که بدن خود را برای مردم، زینت می‌کند.

لکم...^۱، سیاق تاریخی آیه، واژه‌شناسی کلمه حجاب و معنای حجاب در نزد صوفیان استفاده کرده است.^۲

شأن نزول آیه

انس بن مالک روایت کرده است که: پیامبر با زینب دختر جحش ازدواج کرد و من را مامور کرد که مردم را برای این جشن عروسی دعوت کنم. من نیز این کار را کردم و برای مراسم، مردم زیادی آمدند و غذا خوردند و سپس رفتند... زینب نیز در گوشه‌ای از اتاق نشسته بود، او زن زیبایی بود. همه مهمان‌ها رفتند به جز سه نفر که گرم گفتگو بودند و زمان و مکان را از یاد برده بودند. پیامبر در حالتی عصبی از اتاق خارج شد و به سمت اتاق عایشه رفت... سپس به اتاق زینب بازگشت و دید که آن سه نفر هنوز نرفته‌اند. پیامبر فرد بسیار با اخلاقی بود و به آنها نگفت که وقت رفتن می‌باشد. بنابراین، دوباره به اتاق عایشه رفت و دیگر به یاد نمی‌آورم که من بودم که به پیامبر اطلاع دادم یا شخص دیگری که؛ آن سه مهمان رفتند. در هر صورت، پیامبر به اتاق زینب بازگشت. یک پا را داخل اتاق گذاشت در حالی که پای دیگرش بیرون از اتاق بود و در این حال بین من و پیامبر پوششی (ستر) ایجاد شد و آیه حجاب در آن مدت بر پیامبر نازل شد.

این شأن نزولی می‌باشد که نویسنده برای آیه در کتاب خود بیان کرده است. او با استفاده از این شأن نزول، منظور از حجابی که در آیه آمده، را حجاب بین دو مرد می‌داند نه پوشش زنان و قراردادن حاجزی میان زنان و مردان. وی حجاب را این گونه تفسیر می‌کند: «نزول حجاب در این آیه، دو بُعد را در بر می‌گیرد: یکی بُعد معنوی و ذهنی است و منظور از آن، نزول این آیه از طریق وحی به پیامبر می‌باشد. دوم، بُعد عینی و واقعی می‌باشد که منظور از آن کشیدن پرده‌ای پارچه‌ای و مادی توسط پیامبر میان خودش و انس بن مالک در شب عروسی‌اش با زینب می‌باشد». در ادامه، نویسنده از مکان نزول آیه و

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل اتاق‌های پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود...

۲. فاطمه مرنیسی مهمترین و عمده نظریه‌های خود درباره حجاب را در کتاب الحريم السياسي، النبي و النساء خود آورده است، از این رو، در این مقاله به نظر او در این کتاب تمرکز شده است.

شأن نزول آیه به نفع خود استفاده می‌کند که چون آیه در اتاق دو زوج نازل شد، نشانه حمایت از زندگی شخصی پیامبر و دور کردن شخص سوم (مالک بن انس) می‌باشد. بنابراین آیه هیچ‌گونه ربطی به حجاب زنان ندارد (همو، ۱۰۷-۱۰۸).

سیاق تاریخی آیه

سیاق تاریخی آیه در فهم صحیح آیه به ما کمک فراوانی می‌کند. این آیه در سال پنجم هجری نازل شد، سال پنجم هجری، مانند دیگر سال‌ها نبود. این سال برای پیامبر، به‌عنوان یک فرمانده نظامی که قصد دارد خود را در جزیره‌ای که دارای خدایان بسیاری بود قرار دهد، نسبت به دیگر سال‌ها بیشترین مهمه و درگیری را داشته است. سال پنجم هجری سال غم‌انگیز و رکود از زمان شکست در جنگ احد می‌باشد (همو، ۱۱۱-۱۱۲).

این آیه در سوره احزاب - سوره‌ای که از نظر لغت به معنای سوگند خوردن قبائل و گروه‌ها می‌باشد - نازل شده است. در این سال‌ها مسلمانان، یک‌سری جنگ و غزوات را تجربه کردند که فتح مکه در سال ۸ هجری پایان‌دهنده به این درگیری‌ها بود. به عبارتی مسلمانان، دچار یک آشفتگی در مورد شیوه رفتار با پیامبر شده بودند. اتفاقی که در شب ازدواج پیامبر و زینب به وجود آمد، می‌تواند نتیجه این آشفتگی‌ها باشد و باید اصلاح شود. دلیل این وضعیت را فضای درگیری و شکست در برخی از این جنگ‌ها [دانسته] که باعث شد تا اخلاق ساکنان مدینه غیر مناسب شود (همو: ۱۱۳-۱۱۴). به نظر می‌رسد مرنسی، می‌خواهد نتیجه بگیرد که نزول آیه حجاب، یادآوری رفتار مناسب با پیامبر و زنان پیامبر می‌باشد که به دلیل آشفتگی حاصل شده از جنگ و درگیری، به نظر می‌رسد احترام به پیامبر از بین رفته و باعث اختلاط زندگی شخصی او با زندگی عمومی شده بود.

نویسنده بیان می‌کند که فقها در تفسیر این آیه و برخی دیگر از آیات دچار اشتباه شده‌اند و این آیات را به‌عنوان حجاب زنان تفسیر کرده‌اند و بسیاری با استناد به این آیه، به واجب بودن حجاب فتوا داده‌اند. از این‌رو، خود این آیه برای ما کشف می‌کند که باید در تفسیر آن تجدید نظر شود؛ چون آیه در مقام بیان، چند مساله تربیتی پیرامون مسائل خانوادگی پیامبر و در صدد جداسازی حریم خصوصی پیامبر از دسترس مستقیم و بی‌حد و مرز بوده است (همو، ۱۱۴).

واژه‌شناسی

مفهوم «حجاب» دارای ۳ بُعد می‌باشد. بُعد اول، بُعد دیداری، که همان پنهان‌ماندن از دید و ریشه فعل حجب می‌باشد؛ یعنی پنهان کردن، پنهان. دومین بُعد، فاصله می‌باشد که به معنای جدایی، مشخص کردن حد و مرز. سومین بُعد، که بُعد اخلاقی می‌باشد، به حوزه محرم و نامحرم باز می‌گردد. منظور از این بُعد، موارد و یا اعضای بدن نمی‌باشد که در دید قرار دارد، مانند آنچه که در دو بُعد اول آمده (همو، ۱۱۵).

در لسان‌العرب آمده: حجب به معنای «مخفی‌ترین مکان» می‌باشد. «ستر» در لغت عربی از نظر حروفی، به معنای ستار (پوشاندن) است. لسان‌العرب مثال‌هایی از مرادف‌های کلمه «حجب» ارائه می‌دهد که در صورت دقت در مثال‌های زیر، معنای این کلمه مشخص می‌شود:

۱- کسی که مسئول کلید کعبه و یا مزار مقدسی می‌باشد، امتیاز حجب را نیز دارد. بنی‌قصی می‌گفتند که: حجاب مکه، برای آنها است؛ بدین معنی که مسئول حمایت از کعبه می‌باشند و کلیدهای کعبه در نزد آنها می‌باشد.

۲- «حجاب امیر»؛ مردی که در جامعه اسلامی از همه قوی‌تر می‌باشد به حجاب پناه می‌برد تا اینکه از دید افراد دیگر در امان باشد. حجاب در این معنی، همان مستورکننده‌ای است که خلفا و پادشاهان در آن طرف آن می‌نشستند تا از نگاه دیگران در امان باشند. چنین عادتی که امروزه برای ما عجیب می‌باشد از زمان معاویه به وجود آمد.

۳- «حاجبان دو استخانی می‌باشند که بر روی چشم قرار گرفته‌اند به همراه عضلات و مژه‌ها... دلیل این نام‌گذاری، این است که چشم‌ها را از اشعه آفتاب محافظت می‌کنند»؛ بنابراین هر چیزی که جدا می‌کند و حمایت می‌کند، حجاب است (همو: ۱۱۶).

معنای حجاب در نزد صوفیان

نویسنده با توضیح و تمسک به معنای اصطلاحی حجاب در نزد عارفان و صوفیه که نقطه مقابل کشف است و معنایی منفی دارد، تحمیلی و منفی بودن حجاب بر زن را نتیجه می‌گیرد. وی این معنا از حجاب را قابل قبول‌ترین معنی می‌داند. چنان‌که می‌نویسد:

بدون بررسی معنای کلمه حجاب در نزد صوفیان، نمی‌توان معنای این کلمه را

دریافت؛ معنایی که در آن، نشانی از ستر و پوشش وجود ندارد. در نزد صوفیان، فرد با تاملات روحی می‌تواند به افق نامتناهی متصل شود. حجاب نیز در نزد آنها، معنایی جز معنای سلبی و تشویش و عدم شایستگی ندارد. شخصی که محجوب باشد، شخصی است که اندازه دید باطنی و درکش به اندازه شهوت حسی و عقلی و کسی که در قلب خود بصیرت درک نور الهی را ندارد، می‌باشد. بر اساس این معنی، انسان محجوب، انسانی است که به وسیله حجاب و یا پرده‌ای پوشیده شده و الهی نمی‌باشد. در نزد صوفیان در مقابل حجاب، کشف قرار دارد. با توجه به این معانی، محدود کردن مفهوم کلمه حجاب، به پارچه‌ای که مردان آن را بر زنان اجبار کرده‌اند که خود را با آن هنگام راه رفتن در خیابان بپوشاند، در واقع محدود کردن این عبارت می‌باشد. به خصوص پس از آنکه مشخص شد حجاب بر اساس آیه قرآن و تفسیر طبری از آسمان نازل شد تا اینکه بین دو مرد - پیامبر و مالک بن انس - فاصله بگذارد (همو: ۱۱۶-۱۱۷).

مرنیسی برای تایید نظر خود به آیات قرآن، چنین استناد می‌کند:

در قرآن حجاب به معنای منفی به کار رفته است؛ یعنی چیزی که ما را از دیدن خدا منع می‌کند و باز می‌دارد. در قرآن درباره کلمه حجاب و معنای مجازی آن - که ۷ مرتبه در قرآن به کار رفته است - نکات مهمی به دست می‌آید که درباره فهم سیر تغییر و تحول این کلمه به ما کمک می‌کند.

۱- کلمه حجاب به صورت عام بر معنای جدایی دلالت دارد. این همان حجابی است که مریم به وسیله آن از اهل و قوم خود دور ماند: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷).

۲- به معنای اعتزال که بر زنان پیامبر واجب بود. سوره احزاب آیات ۳۲ و ۵۳، ظاهراً بر اساس نصیحت عمر.

۳- در روز قیامت بهشتیان از جهنمیان به وسیله حجابی از هم جدا می‌شوند: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوُا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶).

۴- همان‌گونه که مفسران قرآن گفته‌اند، منظور از حجاب، دیوار می‌باشد: «وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (شوری: ۵۱). منظور از این حجاب، روشن است. دلیل وجود چنین حجابی، در امان ماندن شخص منتخب از اشعه‌های وجه‌الله می‌باشد (همو: ۱۱۹).

این کلمه در قرآن به معنای سلبی نیز به کار برده شده و آن هنگامی است که عجز و ناتوانی برخی افراد از دیدن خداوند توصیف می‌شود: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا غَامِلُونَ»؛ (فصلت: ۵) (همو: ۱۱۸).

در این آیه، حجاب همان نقص عقل بشری و مرادف کلمه اکنته (محجوب و مهجور بودن) که همان (غلاف) پوسته است، می‌باشد. مرنسی، در ادامه به ارائه آیات دیگر و روایات و ادعیه‌ای می‌پردازد که در آنها حجاب به معنای دوری از خداوند می‌باشد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که حجاب، ویژگی‌ای می‌باشد که در گذشته برای شخص ملعون و محروم از یک امتیاز و فضیلت روحی که مسلمان می‌تواند به آن برسد، به کار برده می‌شد اما امروزه و در روزگار ما به‌عنوان یک رمزی برای هویت اسلامی و یک هیات و نعمتی آسمانی برای زن مسلمان مورد پسند قرار گرفته است (همو: ۱۱۹). پیامبر نیز به حجاب رضایت نمی‌دهد مگر در اوج شرایط سخت جنگی و در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و سیاسی از هر سو، شهر را در بر گرفته است (همو: ۱۳۸).

نقد نظرات مرنسی در خصوص حجاب

مرنسی نیز برای نظر خود به‌عنوان دلیل و مبنا، مقولات مناسبی را انتخاب کرده است به‌گونه‌ای که با بررسی این مقولات می‌توان حکم دقیق را مشخص کرد، اما همان‌گونه که در ادامه به آن اشاره می‌شود، مرنسی با لغزش و اختلاط معانی اختصاصی واژه حجاب از مسیر اصلی منحرف شده و با پذیرفتن معنای حجاب در نزد صوفیان، معنایی سلبی از حجاب ارائه داده است. علاوه بر این، مرنسی برای نظر خود به منابع مستندی که تاییدکننده نظر او می‌باشند، استناد نکرده است که این خود بزرگترین ایراد دیدگاه وی می‌باشد.

مرنسی، بر خلاف تمام فقها (که در ضمن بحث به نظرات آنها اشاره شد)، معنای

جدیدی از حجاب ارائه می‌دهد و با آوردن چند آیه و مثال لغوی و ضرب المثل، معنای سلبی از حجاب بیان می‌کند و برای تایید آن به معنای حجاب و مفهوم مقابل آن کشف، در عرفان استناد می‌کند. اگر به فرض سخن نویسنده را قبول کنیم و بپذیریم که معنای حجاب، جداکردن و حمایت‌کردن از حریم خصوصی می‌باشد، آیا نمی‌توان گفت؛ حجاب زن، نیز جداکننده و حمایت‌کننده او از دید دیگر افراد باشد؟

علاوه بر این، جستجو و کشف معنای هر واژه‌ای جز از طریق آشنایی با استعمال این واژه در علم مورد نظر و عدم استفاده از معنای این واژه در علم دیگر میسر نمی‌باشد. این شرط اصلی واژه‌یابی یک کلمه است که مرئوسی به راحتی آن را کنار گذاشته است. وی، با وجود اینکه خواهان کالبدشکافی کلمه حجاب است، اما بدون هیچ دلیل موجهی زبان قرآن را با زبان عرفان خلط کرده و معنای حجاب در عرفان را به آیه حجاب منتقل نموده است، بدون اینکه در این مورد حداقل یک شاهدی از فقها و مفسرین برای ادعای خویش داشته باشد (حسامی، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۳). اگر قرار باشد واژه‌های به کار رفته در قرآن را نه بر معنای لغوی و عرفی آن بلکه بر معنایی که در علوم مختلف در طول سالیان به دست آمده‌اند، حمل کرد با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهیم شد. به‌عنوان نمونه، واژه «حرف» که در ادبیات عرب به معنای کلمه‌ای است که نه اسم است و نه فعل و وابسته به اجزای دیگر کلام می‌باشد، را در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» (حج: ۱۱) بخوایم با رویکردی این‌گونه معنی کنیم، چقدر از معنای واقعی آیه دور افتاده‌ایم. در این آیه نیز درک معنای منفی از کلمه حجاب بر اساس اصطلاح عرفانی است و چنین مفهومی از معنای لغوی آن متبادر نمی‌شود. آنچه نویسنده آورده، یعنی جداسازی دو مرد، مربوط به هدف و انگیزه قسمت ابتدایی آیه است؛ یعنی دستور به اینکه اقامت‌های طولانی‌مدت در منزل پیامبر نداشته باشید و برای اینکه افراد مزاحم، زودتر خانه را ترک کنند، پیامبر پرده‌ای کشیدند ولی ربطی به قسمت دوم آیه ندارد که دستور می‌دهد مرادده با زنان پیامبر از پشت پرده باشد (فهرستی، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

در صورتی که سخن نویسنده مبنی بر منفی‌بودن حجاب را بپذیریم، باید از نویسنده سوال کرد، اگر حجاب برای شخص ملعون و محروم به کار برده می‌شد، چرا به زنان پیامبر دستور داده شد که از آن استفاده کنند؟ آیا زنان پیامبر - به‌خصوص عایشه که بسیار

مورد احترام نویسنده می‌باشد - کار خطایی انجام داده بودند و باید از حجاب استفاده می‌کردند؟

علاوه بر آیه مورد بحث، درباره حجاب آیات دیگری نیز وجود دارد؛ اما مرنیسی تنها این آیه را اساس بحث خود قرار می‌دهد و به ارتباط این آیه با آیات دیگر اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین نویسنده به دیگر منابع استنباط احکام مانند روایت که هم در نزد شیعه و هم در نزد اهل سنت در استنباط احکام دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد، اشاره‌ای نمی‌کند.

نظر آمنه ودود درباره حجاب

ودود درباره مسئله حجاب از محتوای آیه قرآن استفاده کرده است: «قرآن تلقی‌ای عمومی درباره مسئله پوشش مطرح می‌کند و می‌گوید که «لباس تقوا بهترین است» اما شریعت (فقه اسلامی)، اشارات قرآن به شیوه‌های خاص اعراب قرن هفتم میلادی را مبنای استنباط فقهی درباره عفت در نظر می‌گیرد؛ در نتیجه، پوشیدن نوع خاصی از لباس (مثلاً روبند) نمونه‌ای مناسب از عفت قلمداد می‌شود» (wadud, 1995: 44). ودود ادامه می‌دهد: «به این ترتیب، تعمیم روبندزدن، موجب می‌شود که نمادهای عفت که در جامعه فرهنگی و اقتصادی عرب قرن هفتم تعریف شده بود نیز تعمیم یابد و از این طریق، تخصیص فرهنگی به تعالیم قرآنی اعمال می‌شود. به اعتقاد او، در عمل، این تخصیص کاربرد تعالیم قرآنی را محدود می‌کند. از این رو، ما نیاز داریم بدانیم آن چیزی که قرآن به ما می‌آموزد، اصل عفت است نه روبندزدن و انزوا که نمادهایی مخصوص به آن بافت (عربی) بودند» (ibed: 10).

نقد نظرات آمنه ودود

اسلام، واضح قانون و حکم حجاب نمی‌باشد بلکه قبل از ظهور اسلام، حجاب در میان اقوام و ادیان مختلف وجود داشته است. مسیحیت، نه تنها حجاب را واجب دانسته، بلکه کوشیده است عفاف درونی را پشتوانه حجاب بیرونی قرار دهد. در قوم یهود، افراط زیادی در مورد حجاب زنان وجود داشته است. در ادیانی نظیر زرتشت، برهمنی و کنفوسیوس نیز اصل حجاب و عفاف همراه با افراط و تفریط‌هایی وارد گردیده است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۷).
در آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ از این آیه، می‌توان

برداشت کرد که زنان قبل از اسلام، روسری‌های خود را به پشت گوش می‌انداختند به گونه‌ای که گوش‌ها (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۲۱) و گلوی آنها بیرون بود. پس از نزول سوره‌های نور و احزاب که آیات مربوط به حجاب در آنها بیان شده است، زنان مسلمان با توجه به این آیات، پوشش خود را تغییر دادند.

به اتفاق نظر دانشمندان علوم قرآن، سوره‌های نور و احزاب از سوره‌های مدنی قرآن هستند. بر اساس نقل بسیاری از دانشمندان علوم قرآن سوره احزاب - که متعرض حوادث سال پنجم هجری است - چهارمین یا پنجمین سوره‌ای است که در مدینه بر پیامبر اکرم نازل شد و سوره نور نیز بعد از سوره نصر که بعد از صلح حدیبیه (سال ششم هجری) و قبل از فتح مکه (ماه رمضان سال هشتم) در مدینه بر پیامبر نازل شده است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۷).

بنابراین می‌توان متوجه شد که زنان قبل از اسلام پوشش خاصی داشتند اما این پوشش دارای نواقصی و ایراداتی می‌بود و در نتیجه ظهور اسلام و تقریباً در سال‌های پنجم و ششم هجری می‌باشد که پوشش صحیح در ضمن سوره‌های نور و احزاب، به مسلمانان معرفی و کامل‌تر شد، نه همانگونه که نویسنده ادعا کرده است مبنی بر اینکه حجاب مربوط به شیوه پوشش مردمان عرب قرن هفتم می‌باشد نه پوشش معرفی شده در قرآن و قرآن تنها خواستار تقوای افراد می‌باشد.

علاوه بر این باید بیان کرد، تقوا به عنوان حفاظ الهی، آدمیان را در پناه خود قرار داده از بسیاری خطرات و آلودگی‌ها حفظ می‌کند، آدمیان نیز در قبال آن و حفظ و تداوم استمرار آن، تعهدات و مسئولیت‌های فراوانی دارند برای حفظ آن باید اصول ایمنی راه کمال و لوازم بندگی را رعایت کنند، این تعهدی متقابل و دوطرفه است (شریفی، ۱۳۹۰: ۲۳). لباس تقوا با اینکه جنبه معنوی دارد و لباس باطنی است ولی جلوه ظاهری و بیرونی نیز دارد و آن نحوه پوشش و شکل ظاهری انسان با تقوا است (میرشمسی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در قرآن و سنت پیامبر خدا نحوه پوشش و شکل ظاهری یک انسان با تقوا مشخص شده است و همه افراد بدون استثناء ملزم به رعایت آن می‌باشند. علاوه بر این نه در قرآن و نه در روایات هیچگاه رو بند زدن و انزوای زن، به عنوان پوشش مورد تایید اسلام نبوده و نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، حکم فقهی حجاب مورد ارزیابی قرار داده شد و همچنین بر مبنای آیات و روایاتی که ذکر شد، لزوم و حدود و نیز فلسفه و برخی از فواید آن مطرح شد. بی‌شک نظریه‌پردازی با تکیه بر منابع دینی در چارچوب و قوانین خاص آن‌ها، نیازمند روش علمی متناسب است به‌ویژه اگر بحث در موضوعات مهمی همچون حقوق زن باشد. بر همین مبنای، کوچک‌ترین لغزش و کاستی و یا نقص فهم باعث عدم پذیرش نظریه‌ها خواهد شد؛ مساله‌ای که در مورد نویسندگان مطرح‌شده در این پژوهش مشاهده شده و باعث به وجود آمدن ایراداتی قابل توجهی در دیدگاه‌های آنها شده است. به‌طور کلی می‌توان اشکالات دیدگاه نظریه‌پردازان مذکور را چنین برشمرد:

الف) محدودیت منابع مورد استفاده و عدم استناد به منابع معتبر؛ هر سه نویسنده در ارائه دیدگاه خود، به منابع قابل اعتباری که بتوان در مساله حساسی همچون حجاب به آنها استناد کرد، اشاره نکرده و بیشتر از نظر و تجربه‌های شخصی به‌عنوان دلیل بهره گرفته‌اند.

ب) تاویل نادرست از آیات؛ فاطمه مرنیسی در تاویل آیه‌ی مربوط به حجاب، از بحث واژه‌شناسی گرفته تا معنای این واژه در نزد صوفیان استفاده کرده است تا به نتیجه‌ی مورد نظر خود برسد.

ج) عدم رعایت روش‌ها، اصول و ویژگی‌های مورد استفاده در تحلیل آیات از یک‌سو و عدم آگاهی لازم در مورد احکام فقهی از سوی دیگر.

د) تفسیر به رأی؛ هر سه نظریه‌پرداز، سعی در تحلیل و تفسیر به رأی آیات حجاب برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده خود می‌باشند.

ر) در بررسی آیات، جای خالی علوم ارتباط آیات با یکدیگر بسیار محسوس است. به‌عنوان نمونه نویسندگان هنگام بحث از آیات مربوط به حجاب و تعدد زوجات تنها یک آیه را در نظر گرفته و به دیگر آیات توجهی نکرده‌اند.

ز) عدم توجه دقیق به شرایط مورد نیاز در اجرای احکام؛ که نشان‌دهنده عدم آشنایی دقیق و فقدان مهارت لازم در بررسی احکام می‌باشد.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل و محمد بن مکرم جمال‌الدین (۱۴۱۴)، لسان‌العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۲. اسماعیل پور، سیده معصومه (۱۳۹۰)، «گفت‌و‌مان فمینیسیم و بحران هویت در بستر سکولاریسم»، مجله طهورا، قم: جامعه‌المصطفی‌العالمیه، ش ۱۱.
۳. امین، قاسم (۱۹۸۸)، الاعمال‌الکامله، دراسة و تحقیق: محمد عماره، القاهرة: دار الشروق، الطبعة الثانية.
۴. ابن‌قدامة، المقدسی (۱۳۸۸هـ)، المغنی، مكتبة القاهرة، بدون طبعة.
۵. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن (للبرقی)، قم: دارالکتب‌الإسلامیه، چاپ دوم.
۶. تبریزی، جعفر سبحانی (بی‌تا)، نظام النکاح فی الشریعة‌الإسلامیه الغراء، قم: بی‌نا، چاپ اول.
۷. جزری، ابن‌اثیر و مبارک بن محمد (بی‌تا)، النهایة فی غریب‌الحديث والأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
۸. جمشیدی، اسدالله (۱۳۸۴)، «تاریخچه حجاب در اسلام»، در: مجله: تاریخ در آیین پژوهش، ش ۷.
۹. جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، مجلة فقه أهل البيت علیهم‌السلام (بالعربیة)، قم: مؤسسه دائرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۱۰. حسامی، فاضل (۱۳۸۲)، «تحریف حقایق در یک کتاب بررسی انحرافات تاریخی و اعتقادی؛ کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش ۳»، در: نشریه مطالعات راهبردی زنان، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۹.
۱۱. حلّی، ابن‌ادریس و محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر‌الحوای لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، سوریه: انتشارات الدار الشامیة، چاپ اول.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، قم: موسسه نهج البلاغه، چاپ اول.
۱۴. شریفی، صالحه (۱۳۹۰)، «نگرش اسلام و فمینیسم بکارکردهای نهاد خانواده»، فصلنامه طهورا، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ش ۹.
۱۵. شفیع مازندرانی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «چیستی حجاب اسلامی؛ معناشناسی حجاب از منظر آیات حجاب»، در: مجله فقه و اصول، دوره ۷، ش ۱۰.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. الطوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۱۸. حرّ، عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۹. فهرستی، زهرا (۱۳۸۴)، «نقد آراء فاطمه مرنیسی در خصوص حجاب»، در: نشریه پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ش ۳.
۲۰. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (صدوق) (۱۳۸۶)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۲۱. کلینی (ابو جعفر)، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۲. کاشانی، مجید (۱۳۸۶)، «بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی حجاب در ادیان الهی»، در: مجله مباحث بانوان شیعه، قم: موسسه شیعه‌شناسی، ش ۱۱.
۲۳. کریمی، حمید (۱۳۸۶)، «بررسی مساله حکمت پوشش»، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نشریه معرفت، ش ۱۱۸.
۲۴. الكلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط-الإسلامیة)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۵. کیدری (قطب‌الدین)، محمد بن حسین (۱۴۱۶)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۲۶. گیلانی فومنی، محمدتقی بهجت (۱۴۲۸)، استفتاءات (بهجت)، قم: دفتر حضرت آیه‌الله بهجت، چاپ اول.

۲۷. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۱۰)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۲۸. سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۶)، «نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب»، در: فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۷.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، چاپ اول.
۳۰. مرینسی، فاطمه (بی تا)، الحریم السیاسی، النبی و النساء، ترجمه: عبدالهادی عباس، دمشق: دار الحصاد.
۳۱. میرشمسی، صدیقه (۱۳۸۶)، «لباس تقوا»، در: مجله نامه الهیات، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ش ۱.
۳۲. نجف آبادی، حسین علی منتظری (بی تا)، رساله استفتاءات (منتظری)، قم: بی نا، چاپ اول.
۳۳. _____ (۱۴۲۷)، معارف و احکام بانوان، قم: انتشارات مبارک، چاپ دوم.
۳۴. نریمانی، سعید (۱۳۹۱)، «حجاب و امنیت اجتماعی»، در: نشریه علوم تربیتی، ش ۳۹۳، ۳۹۴ و ۳۹۵.
۳۵. واسطی زبیدی حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۳۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹)، العروة الوثقی (المحشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۷. _____ (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
38. Beasley, chris(1999), *what is feminism?*, Astralia: sage publication, ix.
39. Kynsilehto, Anitta (2008), *Islamic feminism: current perspectives*, Finland, University of Tampere.
40. wadud, amina (1999), *Qur'an and woman. rereading the interpretation sacred text from a womans perspective*, NewYork, Oxford University Press.